

فرهنگ ماکیانندی در روستاهای کمره

دکتر مرتضی فرهادی

فرهنگ، پدیده‌ای متشکل از عناصر کوچک بی‌شماری است که با یکدیگر در پیوند و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم هستند. به دلیل وجود این پیوندها و ارتباطات، برای شناخت فرهنگ هر قوم و ملتی بایستی کوچک‌ترین اجزا و ویژگی‌های آن فرهنگ را شناخت و مورد ارزیابی قرار داد. در واقع تنها با شناخت اجزا و ارتباط عناصر هر فرهنگ می‌توان به شناخت نسبی از کل فرهنگ نایل آمد. به همین دلیل در پژوهش‌های فرهنگی، هیچ امری بدون اهمیت و یا با درجه اهمیت کمتر نیست. چراکه ساده‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین اجزای فرهنگ بر سایر عناصر - که ممکن است در نظر اول مهم جلوه نمایند - تأثیرگذارند. لذا برای شناخت رفتارهای انسانی، بایستی جزئی‌ترین مسائل را شکافت و در رابطه با سایر عناصر فرهنگی مورد بررسی قرار داد؛ اهمیت تک‌نگاری‌های موجود نیز دقیقاً در همین نکته است زیرا انسان و رفتار انسانی، جدا از محیط، باورها، هنجارها، ارزش‌ها و ... به هیچ عنوان قابل ارزیابی نمی‌باشد.

مقاله حاضر با نگاهی دقیق و نسبتاً جامع با موضوع فرهنگ ماکیانندی، برخی عقاید، آداب، باورها و ... مردم منطقه کمره را مورد بررسی قرار داده است.

مقدمه

پس از حدود نیم‌قرن از شروع مردم‌نگاری در ایران، اغلب مردم‌نگاران ما هنوز به درستی وارد حوزه‌هایی از فرهنگ عامیانه که پیوند نزدیکی با تولید و فعالیت‌های اقتصادی دارند، نشده‌اند. دانش‌ها و فن‌آوری‌های مرتبط با تولید، باورها و آیین‌های مربوط به آن، دایره لغوی و اصطلاحات و تأثیرات فعالیت‌های تولیدی در ادبیات شفاهی و ... در زمینه‌هایی همچون کشاورزی، باغداری، دامداری، پرورش طیور، زنبورداری، صنایع دستی، هنرها و پیشه‌های در حال فراموشی، غالباً ناکاویده باقی مانده‌اند.

تأثیرات اقتصادی ماکیاننداری اگرچه نسبتاً جزئی است اما مستمر بوده و برای پیرزنان و برخی زنان خبره روستایی، حائز اهمیت بسیار است. در روستاهای کمره، همچون سایر مناطق ایران، مرغداری، کاری زنانه و بسیار کهن می‌باشد. غالباً رفتار زنان و پیرزنان روستایی با طیور چنان است که انگار با موجوداتی خردمند، زبان‌فهم و پندآموز روبرو هستند. تشویق و ترغیب مرغان به برخی از اعمال، دوری از دشمنان، پندآموزش و نصیحت، تهدید و تنبیه کلامی و عملی آنها در موارد گوناگون - که آغازی بر روان‌شناسی جانوری و اعتقاد بر یادگیری و امکان تغییر در رفتار جانوران به شمار می‌آید - وجود آیین‌ها و باورهای شگفت‌آور و همچنین دانش و فنون مربوط به جوجه‌کشی و ماکیاننداری، بنابر «اصل بقایا»ی تایلر، بازمانده و تداوم فعالیت‌های باستانی را به نمایش می‌گذارد.

این پژوهش، در ضمن، تأثیرات مسائل غیراقتصادی را بر فعالیت‌های اقتصادی نشان داده و تعامل این دو حوزه را در برابر یکدیگر به خوبی نمایان می‌سازد. بالاخره نظریه «رالف لیتون» درباره دلایل غیراقتصادی اولیه اهلی کردن دام‌ها و طیور را تأیید می‌کند.

بررسی مرغداری سنتی همچنین می‌تواند اطلاعاتی دربارهٔ بانک ژن و نژادهای بومی ماکیان فراهم نماید. زیرا نژاد بومی در برابر امراض و شرایط نامناسب جوی مقاوم بوده و از زیبایی‌های خاصی نیز بهره‌مند است. در حالی که نژادهای اصلاح‌شده، فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند.

از آنجا که نژادهای اصلاح‌شده، یک‌رنگ و کم‌تحرک بوده و حتی توانایی پاکیزه کردن پره‌های خود را ندارند و از زیبایی، چالاکی و پاکیزگی مرغ و خروس‌های بومی برخوردار نیستند، لذا انگیزه نگهداری از این مرغان در خانواده‌ها کاهش می‌یابد. در حالی که در مرغداری سنتی، علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی، عوامل دیگری نیز دخیل هستند.

مبانی نظری

بشر از چه هنگامی به اهلی کردن پرندگان پرداخته است؟ و مهم‌تر از آن، بشر چرا به چنین کاری دست زده است؟ گرچه پرسش دوم امری بدیهی به نظر می‌رسد ولی بعداً خواهید دید که اصلاً چنین نیست. آیا باستان‌شناسان و مردم‌شناسان به اندازه کافی به این دو موضوع توجه کرده‌اند؟ «مورگان» در بیش از یک قرن قبل نوشت: «اگر تاریخ ویژه اهلی کردن هر یک از جانوران اهلی شناخته

می شد یک رشته وقایع باشکوه به نمایش گذاشته می شد. تجربه ای که از این رهگذر به دست آمده بیشتر سرنوشت بعدی بشر را در دایره بخت های مبهم خود تعیین کرد.» [مورگان، لوئیس هنری، جامعه کهن، ۱۰۰]

از نظر فنی دست یابی به جوجه پرندگان و نگهداری و اهلی کردن آنها بسی آسان تر از دسترسی به بچه پستانداران وحشی است. به طوری که کمتر روستایی و یا عشایری در ایران یافت می شود که در دوران کودکی و جوانی خود جوجه پرنده ای را بزرگ نکرده باشد.

با این حال «گوردون چایلد» تاریخ اهلی کردن خانواده ماکیان را بعد از اهلی کردن برخی دامها می داند: «تقریباً در کلیه قرارگاه های قدیمی تولید خوراک، در اروپا، آسیای نزدیک و آفریقای شمالی که مورد مطالعه باستان شناسی قرار گرفته است هسته فعالیت عبارت از کشت مختلط، نیز کشت غلات و پرورش حیوانات برای تأمین خوراک است. چنین اقتصادی در هر جا که وجود داشته باشد نشانه دوره نوسنگی است. حیوانات خوراکی که پرورش می یافتند در انواع معدودی چون گاو و گوسفند، بز و خوک تجاوز نمی کردند. چند نوع دیگر نیز در مراحل بعدی یا در مناطق دیگر به آنها افزوده گشت که مهم ترین آنها خانواده ماکیان است.» [چایلد، گوردون، انسان خود را می سازد، ۱۰۴]

اگرچه اهلی کردن طیور از نظر اقتصادی به پای اهلی کردن دامها و دانه ها نمی رسیده، اما ممکن است عوامل قوی دیگری همچون انگیزه های دینی، جمال پرستی، تفریحی، انگیزه اقتصادی اهلی کردن و پرورش طیور را تقویت کرده باشد.

«رالف لیتتون» می نویسد: «... از قوانین چنین بر می آید که خروس (و خانواده اش) نیز ابتدا به علت بعضی اعتقادات جادویی اهلی شد. نیای این جانور که پرنده های وحشی و جنگل نشین بود نیز گاه گاهی در هنگام شب و همیشه قبل از سپیده دم، یعنی در همان موقعی که کلیه ارواح و اشباح می بایستی با شتاب به جایگاه خود در دل خاک بازگردند بانگ بر می داشت.» [لیتتون، رالف، سیر تمدن، ۹۸]

احتمالاً در گذشته این عقیده رواج داشته است که بدون خروس، شب که انسان ابتدایی از آن وحشت داشته نخواهد گذشت و سحر که برای او بسیار نویدبخش و شادی آور بوده است نخواهد آمد.

این ضرب المثل ایرانی که می پرسد: «اگر خروس نباشد سحر نمی شود؟» بی شک بازتاب چنین باوری بوده است که بعدها به سؤال تبدیل شده است.

«رالف لیتون» اضافه می‌کند: «ده‌نشینان آسیای جنوب شرقی، خروس‌ها را برای ترساندن، دور ساختن اشباح و ارواح خبیثه نگهداری می‌کردند. شاید هم تناسب اندام و قشنگی و تنوع رنگ‌های پر و بال خروسان وحشی که در زیبایی دست کمی از قرقاول نداشتند باعث تحریک حس جمال‌پرستی بشر گردیده و او را به اهلی ساختن این پرنده، ترغیب کرده است تا بتواند با فراغ‌بال از تماشای آن لذت ببرد. به هر حال شک نیست که در جامعه‌های نخستین، مرغ و خروس هیچ‌گونه ارزش و فایده اقتصادی نداشتند حتی امروز بسیاری از اقوام آسیای جنوب شرقی تخم مرغ نمی‌خورند و به ندرت خون پرندگان را می‌ریزند.» [لیتون، رالف، سیر تمدن، ۹۸]

البته این نظر رالف لیتون تنها در مورد بی‌فایده بودن اقتصادی نگهداری خانواده ماکیان در جامعه‌های نخستین نیست، وی در جای دیگر می‌نویسد: «حالا دیگر به خوبی آشکار شده که اهلی ساختن جانوران در ابتدا فقط به منظور نگهداری دامی دست‌آموز بوده و هیچ ارتباطی با امور و احتیاجات اقتصادی نداشته است. حتی هم امروز اقوام غیرتمدنی یافت می‌شوند که انواع بی‌شماری از پرندگان و جانوران را فقط به منظور سرگرمی و خوشی حاصله از آن دست‌آموز می‌سازند.» [لیتون، رالف، سیر تمدن، ۸۶-۸۷]

ممکن است این سخن «لیتون» و دیگران در مورد انگیزه و زمان آغاز اهلی‌سازی جانوران کاملاً درست باشد اما یقیناً به تدریج اهمیت اقتصادی آن نیز آشکار گردیده است. در مورد اهلی کردن برخی از پرندگان بزرگ‌جثه همچون کاسوار^(۱) و یا پرندگان میان‌جثه و کوچک در شمار زیاد، می‌توانسته جای دام‌های اهلی را پر کرده و ارزش اقتصادی بیش از آنچه که در نظر نخست به چشم می‌آید داشته باشد. امتناع اقوام آسیای جنوب شرقی به قول «لیتون» از خوردن تخم مرغ و یا گوشت پرندگان به احتمال بسیار، به دلایل مذهبی و زمینه‌های فرهنگی آن باز می‌گردد. همچنان که سرخ‌پوستان آمریکا از شیر جانور پرشیری مانند «لاما» استفاده نمی‌کردند و یا حتی در چین جنوبی و ژاپن تا قرن اخیر فن شیردوشی را نمی‌دانستند. اما این امر بدین معنا نیست که شیر ارزش مصرفی و اقتصادی نداشته است. [لیتون، رالف، سیر تمدن، ۹۲]

۱- کاسوار (Kasuare) از تیره شترمرغان که وزن آنها حدود ۸۰ کیلو، قد آنها ۱/۴۰ متر و طول آنها بالغ بر ۱/۵ متر است و در گینه نو پرورش داده می‌شوند. در مناطق جنگلی اندونزی نیز نوع آسیایی آنها مشاهده شده است. («کاسوار، عجیب‌ترین و نگون‌بخت‌ترین مرغ جهان»، دانستنی‌ها، سال سوم، شماره ۵۴، اول آبان ۱۳۶۰، ص ۱۶-۱۹)

به هر حال از جنبه باستانی این موضوع که بگذریم متون اوستایی و پهلوی نشان می‌دهند که حداقل از چند هزار سال قبل، نگهداری مرغ و خروس در خانواده‌های ایرانی رایج و افزون بر جنبه اقتصادی، آشکارا دارای رنگ مذهبی بوده است.

واژگان به جای مانده از نام‌های خروس، نشان می‌دهد که آریایی‌ها پیش از جدا شدن از یکدیگر این پرنده را می‌شناخته و به احتمال قوی، پرورش می‌داده‌اند.

«هرچند که خروس در نزد بابلی‌ها هم مقدس بوده و از دیرزمانی حتی از عهد سومر، سرزمین عراق حالیه با این مرغ آشنا بوده‌اند

اما به نظر می‌رسد که توسط ایرانیان در اروپا با آن آشنا شده‌اند چه در کتب یونانی‌های پیش از عهد جهانگیری کوروش اسمی از آن نیست و بعدها شعرای یونانی آن را «مرغ ایرانی» نامیده‌اند.» [پورداد، یشت‌ها، ۵۲۰]

همچنین «احتمال دارد که اسلاوها لغت «کورو» (Kuru) را از «خروس» فارسی گرفته باشند. چنان که کلمات دیگر روس «سباکا» (Sobaka) و «سکا» (Suka) از سگ فارسی است.» [پورداد، یشت‌ها، ۵۲]

زمینه‌های دینی ماکیاندری در ایران

اسم خروس در اوستا «پَرَوَدَرش» می‌باشد. این لغت مذهبی است یعنی «از پیش‌بیننده»، مقصود این است که فروغ روز را از پیش دیده و مژده ورود آن را می‌دهد.» [پورداد، یشت‌ها، ۵۲]

به نظر می‌رسد که قبل از آیین زردتشتی و قبل از جدا شدن آریایی‌ها از هم، ایرانی‌ها به خروس «کهرکتاس» می‌گفته‌اند چراکه در وندیداد آمده است: «پس اهورمزدا گفت ای سپی‌تمان زردتشت آن

(فرمان بر سروش) مرغ پرودرش (یعنی دوربین) نام است که مردمان بدزبان به آن کهرکتاس نام می‌دهند، هر آینه آن مرغ از طلوع فجر که چالاکی آورنده است خبر می‌دهد...» [داعی‌الاسلام، وندیداد، ۱۵۴]

«کهرکتاس از اسمای اصوات است مثل «کیکری کیتوم» (Kikeri kitum) لاتینی که با اندک تغییری در تمام زبان‌های اروپایی برای بانگ خروس استعمال می‌شود. هنوز هم در گیلان، آواز ماکیان را «کرکتاس»

می‌نامند.» [پورداد، یشت‌ها، جلد اول، ۵۲۰]

همان طوری که اشاره شد در آیین زردتشتی خروس پرنده‌ای مقدس قلمداد شده است. در وندیداد

همچنین آمده است: «خروس چنین می خواند: ای مردم برخیزید بهترین پرهیزگاری را ستایش کنید دَو را نیست کنید دَو بو شیاسته (یعنی دَوء خواب) که دراز دست است شبها حمله کند. او تمام جهان جسمانی را که از روشنی بیدار می شوند دوباره می خواباند. خواب طولانی شایسته مردم نیست. باز خروس گوید: از سه چیز خوب، برنگردید، نیت خوب، گفتار خوب و رفتار خوب و از سه چیز برگردید، نیت بد و گفتار بد و رفتار بد ... پس از شنیدن بانگ خروس دوست به دوست هم‌بستر خود می‌گوید برخیز که وقت من می‌گذرد (آنگاه) از آن دو نفر هرکدام اول برخیزد به بهشت می‌رود ... ای سپتیمان زردتشت کسی که با پرهیزگاری خوب یک جفت (خروس و مرغ) از آن مرغ من، نر و ماده به مرد پرهیزگاری بدهد مانند این است که یک خانه دارای صد ستون و هزار تیر و ده‌هزار دریچه و ده‌هزار برج بدهد.» [داعی‌الاسلام، ونیداد، ۱۵۳ - ۱۵۲]

در بُندهش آمده است:

«خروس به دشمنی دیوان و جاودان آفریده شده است، با سگ همکار است. چنین گوید به دین که از آفریدگان مادی آن دو، سگ و خروس، به از میان بردن دروج با سروش یارند ...» [دادگی، فرنبغ، بندهش، ۱۰۳]

در سددر نیز آمده است: «این‌که چون مرغ در خانه بانگ کند و یا خروس بی‌هنگام بانگ دهد نباید آن را بکشند و به فال بد بگیرند زیرا برای آن بانگ می‌کند که در آن خانه دروجی راه یافته است و مرغ و خروس توانایی آن را ندارند که دروج را از آن خانه باز دارند، این است که مرغ به یاری دادن خروس می‌شود و بانگ می‌کند. پس اگر هنگامی چنین پیش‌آمدی کند خروس دیگر نباید آوردن تا به یاری یکدیگر آن دروج را بزنند ... به هر خانه که کودک بود بکوشد تا گزندى بدان خانه رساند باید که خروس نگاهدارند تا دروج را بزند و از آن خانه بیرون کند.» [اورنگ، سددر، ۶۸ - ۶۷]

همین فقره نشان می‌دهد که اعتقادی که هم اکنون در ایران درباره بدشگون بودن بی‌هنگام خواندن خروس وجود دارد پیش از آیین زردتشتی نیز وجود داشته است. این نکته برای باورشناسان و رفتارشناسان از این جهت حائز اهمیت است که چگونه دینی نتوانسته است در طول چندین قرن، چنین باور و رفتاری را در میان پیروان پیشین خود از میان بردارد؟ جالب آنکه نگهداری مرغ و خروس به خلاف سگ و خوک، در روایات اسلامی نیز کاری پسندیده قلمداد گردیده است.

«و ابن ماجد از حدیث "ابی هریره" آورده که پیغمبر (ص) توانگران را به داشتن گوسفند امر نمود و بینوایان را به داشتن مرغ...» [علامه مجلسی، بحارالانوار، ۲۵۶]

در کافی ... به سندش تا رسول خدا (ص) که خروس خوش یال سفید خانه‌های صاحبان خود را تا هفت خانه گردشان نگهدارد ... و از همان ... به سندی از یعقوب جعفری که نزد ابی‌الحسن (ع) نام طاووس بردند و فرمود: از زیبایی خروس سفید چیزی فزون ندارد ... خروس خوش‌آوازتر است از طاووس و پربرکت‌تر و اوقات نماز را به تو یادآور کند و طاووس دعوت کند به وبال گناهی که بدان آلوده شده ... و از همان به سندی که امام صادق (ع) که خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمن است. [علامه مجلسی، بحارالانوار، ۲۵۲]

افزون بر رویکرد مثبت آیین زردتشتی و دین مقدس اسلام درباره نام‌گذاری مرغ و خروس در فرهنگ عامیانه ایرانی با موضوعی روبرو هستیم که به تخم‌مرغ نیز سوای فایده اقتصادی و ارزش مصرفی آن اهمیت می‌داده است که همانا «سفیدمانی»، «سفیدمونی» و یا «سفیدکومی» تخم‌مرغ است که آن را در زمره اشیای مقدس قرار می‌داده است. در همه مناطق ایران برای اشیای سفیدرنگی همچون شیر، تخم‌مرغ، برنج، آرد، نمک، قند و ... تقدس قائل بوده و آن را به عنوان برکت‌بخش، دافع چشم‌زخم و ... به کار می‌برده‌اند و نیز به آن سوگند یاد نموده، برای خرید و فروش و یا قرض و وام آن شرایطی را در نظر می‌گرفته‌اند. در روستاهای بردسیر مانند «ماهونگ» زنان به سفیدی تخم‌مرغ سوگند یاد می‌کنند. [مشاهده نگارنده در محل] در بسیاری از مناطق ایران برای رفع چشم‌زخم، تخم‌مرغ می‌شکنند. در ایلام و لرستان، تخم‌مرغ شکسته شده (برای دفع چشم‌زخم) را با دو سکه - که در این رسم به کار می‌رود - در جوی آب می‌ریزند ... [اسدیان خرم‌آبادی، محمد و دیگران، باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، ۱۷۷]

در «گوغر بافت» در گذشته شمارش تخم‌مرغ را بد می‌دانستند [مصاحبه‌نگارنده با مسافرین و مهاجرین]. تخم‌مرغ مانند اغلب اشیای مقدس در سفره هفت‌سین نیز حضور دارد. در لاریجان، آمل و شهرهای شمالی، داخل تخم‌مرغ را خالی کرده پوست آن را در توری‌مانندی قرار داده و به شکل‌های مختلف دور آن را با نخ‌های رنگینی بافته، همراه با منگوله به دیوار اطاق پذیرایی می‌آویزند که در فیروزکلای آمل به آن «وتو» (Vatu) می‌گویند. [مصاحبه‌نگارنده با مسافرین و مهاجرین] شکل ساده‌تر وتو را نویسنده در روستای «آسک» لاریجان نیز مشاهده کرده است و اخیراً در محمدآباد نیمه‌ور محلات.

گذشته از پیشینه طولانی و زمینه‌های مناسب فرهنگی، گونه‌گونی و رنگ‌آمیزی‌های زیبای مرغ و خروس‌های بومی ایرانی و رفتار جذاب و زیبای مرغ و جوجه‌ها سبب شده است که روستاییان بویژه کودکان و پیرزنان جدا از جنبه‌های صرفاً اقتصادی به آنها دلبستگی خاص نشان دهند گرچه در نهایت شاید «زیبایی، انعکاس مفیدی است در ذهن آدمیزاد».

زیبایی مرغ و خروس‌های بومی و تنوع در رنگ‌آمیزی‌های آنها نه تنها در پر و بال و ریش و کاکل و پرپایی آنها که حتی در چشم‌های جواهرنشان با رنگ‌آمیزی‌های حیرت‌انگیز خروس‌های ایرانی نیز وجود داشته است به طوری که «چشم خروس» کنایه از نهایت آراستگی و زیبایی بوده است. [دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، حرف «خ»، ۴۹۱]

در عین حال در گذشته‌های دور، جنگ خروس وسیله سرگرمی مردم ایران و دیگر کشورهای جهان نیز بوده است. عوامل اقتصادی و زمینه‌های مساعد فرهنگی یاد شده موجب همراهی و همدمی چندهزار ساله خانواده‌های ایرانی اعم از شهری، روستایی و ایلی با این پرندگان بوده است و در فرهنگ و ادبیات ایرانی اعم از فرهنگ و ادبیات رسمی بویژه شعر شعرای ایرانی از دیرباز تا به امروز از فردوسی تا نیما^(۱) به خوبی رخ نموده است. همچنین در حوزه فرهنگ عامیانه همچون رودخانه‌های سرچشمه گرفته از اعماق تاریخ و ماقبل تاریخ، بقایایی از کهن‌ترین آیین‌ها و باورها از آنی میسم، فتی شیسیم، توت میسم و انواع جادو را تا به امروز با خود همراه آورده است.

در این نوشته به دانش، فن‌آوری، دایره لغوی، آیین‌ها و باورهای مرغداری تنها در گوشه کوچکی از این سرزمین می‌پردازیم.^(۲)

۱- نیما یوشیج در شعر «قوقولی قوقو» بین مسائل عصر خود و اوستا و فرهنگ عامیانه سرزمینش پل می‌زند... در این شعر نیما و شعرهای محلی که به زبان طبری سروده است خروس، مؤده‌آور، راهنما، حیاتبخش، آشوبگر، انقلابی و بیدارکننده و روشن‌گر است. (عابدیان، ابوالقاسم، «من شاعر زبان تاتی هستم»، گیله‌وا، شماره ۶ و ۷ (آذر و دی ۱۳۷۱، ص ۳۶).

۲- درباره فرهنگ طیورداری مانند غالب حوزه‌های تولیدی و اقتصادی همچون فولکلور کشاورزی، دامداری، باغداری و سایر پیشه‌ها، نسبت به حوزه‌های دیگر، تحقیقات بسیار اندکی انجام شده است.

نگارنده از سال ۱۳۴۷ با پرداختن به «کبوترخانه‌های کمره» پژوهش در این حوزه را با جدیت بیشتری شروع کرده است. اگر از مطالب پراکنده یاد شده در گویش‌نامه‌های محلی، تک‌نگاری‌ها و مردم‌نگاری‌های موجود درباره شهرستان‌های ایران بگذریم مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این زمینه و یا نزدیک به آن - تا حد اطلاع - انجام شده است یکی تحقیق ارزشمند «نام‌های پرندگان در لهجه‌های کردی» است که گرچه موضوع آن بسیار وسیع‌تر از فرهنگ و فولکلور ماکیاندری در ایران است ولی در جای جای آن به مناسبت، مطالب جالب و آموزنده‌ای در این باره دارد و باتوجه به ادامه پاورقی در صفحه بعد

مرغداری خیال انگیز به شیوه باستانی در هفده روستای کمره^(۱)

گرچه در روستاهای کمره، نگهداری مرغ و خروس برای بیشتر روستاییان، تولید جنبی درجه چهار و پنج پس از کشاورزی، دامداری، باغداری و قالی بافی بوده، با این همه، برای خوش نشینان و تنگ‌دستان روستایی و بویژه پیرزنان اهمیت فراوان داشته است.

در گذشته هر پیرزنی با نگهداری ده، دوازده مرغ و خروس و جوجه‌کشی می‌توانسته چرخ زندگی خود را بگرداند.^(۲)

وجود یک باور «آمد و نیامد داشتن خواباندن مرغ کرچ» در میان روستاییان این منطقه سبب شده بود که خواباندن مرغ‌های کرچ بخشی از آبادی، در دست چند تن و چنین پیرزنانی که در این کار مهارت بیش‌تری داشتند متمرکز شده و از پراکنده‌کاری جلوگیری به عمل آید.

افزون بر این، مرغ و جوجه‌ها برای پیرزنان حکم فرزند را داشتند و خانه سوت و کور آنان را با سر و

ادامه پاورقی از صفحه قبل

تاریخ انتشار و چاپ اول آن (۱۳۲۶) می‌توان آن را اولین اثر ارزنده و تخصصی در این زمینه دانست. (نک به: مکر، محمد، فرهنگ نام‌های برندگان در لهجه‌های غرب ایران، تهران، ۱۳۶۱، انتشارات امیرکبیر)

گفتنی است که در سال‌هایی که راقم سطور در سیرجان به دنبال فرهنگ طیورداری روستاییان و عشایر آن سامان بود، نویسنده و پژوهشگر گرامی محمدعلی آزادخواه را در یافتن برخی از ظرایف و لطایف کار به کمک طلبید. ایشان به دنبال این کار به سائقه‌علاق ادبی خویش ناگهان به خزینه و برگه‌گران بهایی از ضرب‌المثل‌ها در این زمینه برخورد که به عنوان مقاله‌ای مستقل به نام «مرغ و مثل سیرجانی» در دفتر سوم نامه فرهنگ ایران به چاپ رسیده است (نک به: آزادخواه، محمدعلی، «مرغ و مثل سیرجانی»، نامه فرهنگ ایران، به کوشش فریدون جنیدی، دفتر سوم (۱۳۶۸)، ص ۷۶ تا ۸۰، بنیاد نیشاپور). این مقاله که شامل بخش کوچکی از فرهنگ عامیانه در این منطقه است نشان می‌دهد که تا چه اندازه امکان و خلاء پژوهش در این حوزه وجود دارد. این مقاله همچنین نشان‌دهنده تأثیر عمیق مرغداری در فرهنگ کلی جامعه است.

سومین مطلب عمده و ارزنده‌ای که دقیقاً و همه‌جانبه فرهنگ طیورداری را در منطقه طیورخیز گیلان دنبال کرده است مقاله «ماکیان در سرزمین گیلان و دیلمنستان» است که در شماره اول گیلان‌نامه به چاپ رسیده است (نک به: پاینده، محمود، «ماکیان در سرزمین گیلان و دیلمنستان»، گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)، ۱۳۶۶، انتشارات طاعتی، ص ۱۵ تا ۲۶). نویسنده این مقاله شادروان محمود پاینده است (نک به: پاینده، محمود، «آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم»، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران).

افزون بر این موارد گاه نگارنده برخی از دانشجویان را برای کار عملی به دنبال تحقیق در این باره به جای‌هایی دیگر روانه ساخته که کار دو تن از این دانشجویان در پاورقی‌های این نوشته معرفی شده است.

۱- کمره (شهرستان خمین)، امروزه یکی از شهرهای استان مرکزی (اراک) است و در جنوب اراک، شمال گلپایگان، شرق الیگودرز و غرب محلات واقع شده است. درباره کمره نک به: فرهادی، مرتضی، نامه کمره، تهران، ۱۳۶۹، انتشارات امیرکبیر.

۲- پرورش مزغ به صورت بومی و قدیمی آن بین خانوارها بخصوص خانوارهای بی‌سرپرست ده «طالب‌آباد» فراوان مشاهده می‌شود و اکثر تخم‌مرغ‌های حاصله را با اشیا و خوراکی‌های مورد نیاز مبادله می‌کنند. (صفی‌نژاد، جواد، طالب‌آباد تهران، ۱۳۵۵، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون،

ص ۳۲۲)

صدای خود پر می‌کردند و در کل، این مرغ و خروس و جوجه‌های بومی رنگارنگ به خلوت و یکنواختی روستا حال و هوایی خاص و جنب و جوش می‌بخشیدند.

وجود خروس از نظر مذهبی هم پسندیده بود؛ آنها دانه‌های ریخته شده و خرده‌نان‌ها را که برکت محسوب می‌شدند بر می‌چیدند و به این ترتیب از کفران نعمت جلوگیری می‌کردند. صدای خروس، روستاییان را برای نماز صبح بیدار می‌کرد و در ماه‌های رمضان حکم ساعت‌های شماطه‌دار را داشت.^(۱) در گذشته در روستای چنار و چوگان کمره، خروس را در ماه رمضان در اطاقی که می‌خوابیدند نگه می‌داشتند تا سحر آنها را از خواب بیدار کند.

در روستای واپیله، معتقدند خروس در شب، پنج بار به ترتیب با عناوین «کنیز مرخص کن (هفت، هشت شب)، نصف شب (کله سحر)، سحر، سر طلوع (بر آمدن سپیده، سپیده‌دمان)، سر آفتاب» می‌خواند. خانواده‌های مرفه و نیمه‌مرفه روستایی نیز حتی اگر برای بلاگردانی هم که شده بود چند مرغ و خروس در خانه نگاه می‌داشتند چراکه وجود آنها را باعث برکت و دفع چشم‌زخم و رفع قضا و بلا می‌دانستند.^(۲) از هنگامی که پای مرغ و خروس‌های نژادهای بیگانه به روستاهای ایران باز شده است به خاطر ناتوانی در مقابل امراض بومی، «مرغ‌مرگی» شایع شده و از میزان مرغ و خروس‌های خانواده‌های روستایی کاسته است. با وجود این، بنا به برآورد نگارنده، به طور متوسط در هر خانواده روستایی کمره

۱- در لرستان و ایلام در بخش‌بندی شبانه‌روز از نیمه شب تا بر آمدن آفتاب را براساس خواندن خروس به سه بخش تقسیم می‌کنند. خروسخوان اول را «اول کله شیر» می‌گویند که برابر با نیمه شب است. خروسخوان دوم را «دوم کله شیر» گویند که پیش از برآمدن ستاره صبح است و به خروسخوان سوم «سهام کله شیر» گویند که از دم صبح تا برآمدن خورشید است و معتقدند اگر خروس در خواب بماند زیر بال‌هایش به خارش در می‌آید و بیدار می‌شود و آواز خروسان آسمانی را به آدمیزاد منعکس می‌کند. در ضمن به گرگ و میش هنگامی که هوا رو به تاریکی می‌رود «مرخ اولیز» (Merx olez) یعنی زمانی که مرغ به لانه‌اش می‌رود نیز می‌گویند. (اسدیان خرم‌آبادی، محمد و فرخی، باجلان و کیانی، منصور، باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، تهران، ۱۳۵۸، مرکز مردم‌شناسی، ص ۲۱۶ و ۲۱۷، نقل به مضمون)

۲- در سیرجان گویند: «دانه‌چین، بلاچین است.»

«مرغ و ماکیان که در خانه باشند خوب است چون هرگاه قضا، بلا متوجه یک نفر از اهل خانه بشود به جان آنها می‌خورد و باید همیشه آنها را سیر نگه داشت.» (هدایت، صادقی، نیرنگستان، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات جاویدان، ص ۹۶)

گفتنی است که به خلاف اغلب مناطق ایران، در ایلات و عشایر سیرجان و سایر شهرهای پیرامون آن نظر چندان مساعدی درباره مرغ و مرغداری ندارند و آن را کاری مزاحم دامداری می‌دانند. مرغ را به خلاف سگ و میش، جانوری بی‌چشم و رو، حسود و بدخواه صاحبش تصور می‌کنند. عشایر سیرجان می‌گویند: «مرغ مالی نیست، دختر اولادی». همچنین می‌گویند: «سگ دعا می‌کند که ای کاش صاحبم هفت تا پسر داشت تا هر کدام یک تکه نان برایم می‌انداختند اما مرغ دعا می‌کند که ای کاش صاحبم هفت تا دختر کور داشت تا از دست هر کدام تکه‌نانی می‌ربودم». در ایشوم‌های پاریز مانند ایشوم محمدیه با اولین کره سال، نیمرو درست نمی‌کنند و معتقدند که مرغ حسود است. همچنین می‌گویند: «یا گوسفندداری یا جوجه‌داری» و یا «یا بچه‌داری و یا جوجه‌داری». (یادداشت‌های نگارنده در محل)

و برخی از خانواده‌های حومه شهر و شهر خمین در حدود پنج مرغ و خروس نگهداری می‌شود.^(۱) حُسن این حد متوسط آن است که خانواده برای نگهداری از آنها متحمل هیچ‌گونه هزینه‌ای نخواهد شد و خرد و ریز سفره و ضایعات و پس مانده‌های غذا آنها را کفایت می‌کند.

از انگیزهای پرورش و نگهداری طیور در خانواده‌های روستایی و خانواده‌های مهاجر و نوشهری شده کمره‌ای که بگذریم به آیین‌ها و باورهای شگفت‌آوری می‌رسیم که نشانه استقامت باورها در دورانی بس طولانی است و هنوز در مرغداری سنتی و خرده‌فرهنگ زنان و بویژه پیرزنان این منطقه به جای مانده است و دریچه‌ای است به قرون و هزاره‌های گذشته.

در این نوع مرغداری، زنان و پیرزنان روستایی چنان با مرغ‌ها رفتار می‌کنند که انگار با موجوداتی خردمند و زبان‌فهم روبرو هستند. پس به تشویق، تهدید و تنبیه آنها نه فقط در یک مورد بلکه در موارد گوناگون بر می‌خیزند. همچنین این‌گونه مرغداری با آیین‌ها و باورهای جادویی آمیخته است که دنیای رنگارنگ و خیال‌انگیز آن کمتر از رنگارنگی و دنیای همان مرغ و جوجه‌ها و خروس‌های محلی نیست. بی‌شک برخی از آیین‌ها و باورهای جادویی، به خاطر پیچیدگی کرچی ماکیان و نتیجه نامعلوم جوجه‌کشی و اهمیت این موضوع برای زنان و پیرزنان و علاقه آنها به موفقیت در کار بوده است.

برای مثال، در مرغداری سنتی، پیرزن روستایی برای خواباندن مرغ کرچ از تمام تجربیات شخصی و فرهنگی در این باره سود می‌جوید. سعی می‌کند تخم مرغ‌ها یکروزه و نطفه‌دار باشند و این نطفه‌دار بودن تخم مرغ‌ها را آزمایش نیز می‌کند و مرغ را در جایی مناسب و آرام و دور از سر و صدا می‌خواباند. اما

۱ - به نظر می‌رسد متوسط تعداد حدود پنج مرغ و خروس برای هر خانواده اقتصادی‌ترین شکل این‌گونه مرغداری سنتی در مناطق خشک ایران است. البته در روستاهای شمالی ایران، تعداد مرغ، اردک، غاز و بوقلمون بیشتری نیز نگهداری می‌کنند. دکتر جواد صفی‌نژاد در تک‌نگاری طالب‌آباد می‌نویسد: «... در این ده تقریباً خانه‌ای بدون مرغ و خروس وجود ندارد و به طور متوسط برای هر خانوار حدود پنج مرغ و خروس را ذکر می‌کنند که در مجموع به حدود ۴۵۰ عدد می‌رسد.»

در روستای «دوان» کازرون نیز آمارهای موجود همین نسبت را نشان می‌دهد: «... سابقاً تعداد مرغ‌های محلی زیاد بوده اما دوانی‌ها کم‌تر به نگهداری مرغ و خروس علاقه نشان می‌دهند. در حال حاضر چیزی حدود ۱۰۰۰ مرغ و خروس سنتی در دوان وجود دارد که نسبت به سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۰ حدود ۶۰ درصد کاهش داشته است.»

سال ۱۳۵۵، تعداد خانوار ۲۶۷، تعداد مرغ و خروس ۲۰۰۰

سال ۱۳۶۱ - ۱۳۶۰، تعداد خانوار ۲۸۰، تعداد مرغ و خروس ۱۵۰۰

سال ۱۳۶۵، تعداد خانوار ۲۰۳، تعداد مرغ و خروس ۱۰۰۰

(لهسایی‌زاده، عبدالعلی و سلامی، عبدالنبی، تاریخ و فرهنگ مردم دوان تهران، ۱۳۷۰، انتشارات اطلاعات ص ۱۹۳ و ۱۹۸ و ۲۳۸)

این‌که در طول این بیست و یک روز چه بر سر تخم‌مرغ‌ها بیاید، مرغ کرچ، روی آنها بخوابد و یا نه و یا اگر خوابید چند تخم‌مرغ به جوجه تبدیل شود و از میان جوجه‌ها چند جوجه مرغ شود و یا خروس، چیزی نیست که از دست او ساخته باشد.

مرغ و انواع آن

مرغ^(۱) (ماکیان، جفت خروس): در گویش کمره‌ای مرغ به معنای جفت خروس به کار برده می‌شود و مرغ به معنای عام را «پرنده» (perrenda) و «بالنده» (Balenda) گویند.

زن و مرد را گاه به کنایه مرغ و خروس گویند. مرحوم محمودی شاعر «ریحانی»^(۲) می‌گوید:

به پا کردم برای او عروسی
خریدم مرغی از بهر خروسی

[محمودی، کریم، دیوان محمودی، ۱۰]

و یا درباره نوجوانی که هنوز تمام نشانه‌های مردانگی در او ظاهر نشده است گویند: «ننوسه (Nanusa) نه واره نه خروسه».

توجه به رفتار مرغ و برخی شباهت‌های آن با رفتار برخی از آدمیان نیز موضوع بعضی ضرب‌المثل‌های عامیانه شده است. در مورد کسی که خود سبب بیچارگی خویش گشته است گویند: «مرغ خودش خاک تو سر خودش می‌کند».

کسی که از دور «دورباش دورباش» و زیرچشمی به مطلوب خود نگاه می‌کند را به مرغی تشبیه می‌کنند که نانش در چاه افتاده است «مثل مرغی که نونش افتاده تو چاه».

به کسی که شب‌ها زود به خانه رود و یا زود بخوابد گویند: «مثل مرغ، سرشو میره به کله»^(۳).

کسی که از خانه جدا نشود و تن به مسافرت ندهد و یا تنبلی که از جای خود نجنبد را به مرغ «کُرپ» (Korp) (کرچ) تشبیه می‌کنند: «مثل مرغ کرپ خوابیده روی تخم‌هایش».

۱- در روستاهای نوشهر به مرغ «مارکرک» گویند و در آمل «کرک» (پرتوی آملی، مهدی، فرهنگ عوام آمل، ص ۸۰) و در خوانسار «کرک» (Kark) (تسییحی، محمدحسین، «گویش خوانساری»، ص ۱۲۹) و در گیلان نیز «کرک» (Kark) گویند (ستوده، منوچهر، فرهنگ گیلکی، ص ۱۸۸).

۲- ریحان، شهرکی در ۳ کیلومتری جنوب غربی خمین.

۳- کله (Kole) به لانه مرغ گویند.

به آدمی که کفش کهنه و پاره و سنگینی به پا داشته باشد می‌گویند: «مثل مرغ سُنْدُلَه به پا».^(۱)
 در توصیف کفش خشن سنگین نیز گویند: «اگر به پای مرغ ببندند از تخم می‌رود».
 رسم بود برای اینکه مرغ به جای و خانه تازه عادت کند تا چند روزی یک کفش کهنه به پایش
 می‌بستند. در توصیف آدم یک‌کلام و یک دنده گویند: «مرغ یک پا دارد».
 به کسی که همه چیز را دست‌کاری می‌کند گویند: «مثل مرغ به هر چیزی نوک می‌زند».
 «نوک زدن» کنایه از دست‌کاری و به اصطلاح ور رفتن به چیزی است.

انواع مرغ

انواع مرغ از نظر سن

- ۱ - «جوجه» (Jujja): به بچه مرغ از هنگام «جیک‌زدن» (بیرون آمدن از تخم تا مشخص شدن جنسیت آن اطلاق می‌شود که با روز و ماه مشخص می‌کنند مانند جوجه یک‌ماهه و یا ده روزه و ...)^(۲)
 پس از بیرون آمدن جوجه از تخم تا چهار پنج روز به آن پرزوله (Perzula) می‌دهند. برای درست کردن پرزوله، آرد را با کمی آب مخلوط می‌کردند تا به شکل گلوله‌های کوچکی در آید. معتقدند جوجه با دویدن بزرگ می‌شود و بچه با خوابیدن و در این باره می‌گویند: «جوجه بدو، بچه به خو (بخواب)» و از آنجا که بچه و جوجه هر دو مراقبت زیادی می‌خواهند گویند: «یا بچه‌داری یا جوجه‌داری» و چون جوجه‌ها دشمن فراوان دارند و تلفات آنها زیاد است به کسانی که بدون آینده‌نگری سخنی به زبان می‌آورند می‌گویند: «جوجه را آخر پاییز می‌شمارند».
- ۲ - «وار» (Vâr)^(۳): به جوجه مرغ ماده از هنگام مشخص شدن جنسیت آن (سه، چهار ماهگی تا

۱ - (Sondola) در برابر قندره، قندره قاعدتاً بایستی کفش نو و گران‌قیمت باشد. در روستای نازی، پیرزنان در مواقعی که کسی از خویشان بنام و ثروتمند خود به تفاخر سخن می‌گفت، می‌گفتند: «اگر قندره به پا داری، سندله به پا هم داری!»

۲ - در لاهیجان و رودبند «چیری» (Chiri) (ستوده، منوچهر، فرهنگ گیلکی، تهران، ۱۳۲، نشریه انجمن ایران‌شناسی، ص ۸۴) و در کندلوس کجور «چینکا» و «چیندکا» گویند (جهانگیری، علی‌اصغر، کندلوس، تهران، ۱۳۶۷، مؤلف، ص ۱۱۴) و در رشت جوجه را «کیشکا» و در گویش‌های کردی «جوجک»، «جوجه»، «جوجله» و «جوجیله»، «جونک»، «جیجک» و «جوجکا کوی» (Jujka kave) گویند. (کیوان پور مکرری، محمد، نام‌های پرندگان در لهجه‌های کردی، تهران، ۱۳۲۶، ص ۶۰)

۳ - در سیرجان و کرمان به وار «کاسیرک» (Kaserak) و «کاسیر» (Kaser) گویند. در گویش‌های کردی «واژک» (Warok)، «وارگ» (Wareg) و «وارکه» (Wareka)، «وارگه» (Warega)، «واژکی» (Waroki)، «بارکه» (Baroka) و ... گویند (کیوان پور مکرری، محمد، نام‌های پرندگان در ادامه پاورقی در صفحه بعد

یک سالگی) اطلاق می‌شود. برای وار، ارزش فراوانی قائلند و در گذشته، بسیار کم حاضر می‌شدند و او را بکشند و یا بفروشند.

مراسم بلوغ و ورود به جرگه مرغان

در روستای «دیفکن» (دیوکن)، پره‌های دُم وار را نزدیک به تخم آمدن، می‌کنند و معتقدند که بدین وسیله وار «پرتخم» می‌شود (زیاد تخم می‌گذارد).

در روستای «نازی» پره‌های دُم وار چهارماهه را یکی یکی می‌کنند و با کندن هر پر خطاب به او می‌گویند: «ماهی سی تا تخ (تخم)، سالی دوبار کرپ (کرچ)!»؛ یعنی اگر چنان نکنی، دمت را چنین خواهیم گند. در واقع در اول کار «گرچه را دم حجله می‌کشند» تا «وار» حساب کار دستش بیاید. شاید هم این نوعی آداب بلوغ و ورود به جرگه مرغان بوده است. همان‌طوری که هم امروز نیز در برخی قبایل ابتدایی تشریفات مشکل و زجرآوری برای ورود به جرگه مردان و یا زنان قبیله وجود دارد.^(۱)

پاداش مثبت پس از کيفر، برای نخستین تخم‌گذاری

در گذشته در روستای «واپيله» اولین تخم‌مرغ «وار» را با ذغال «چلیپا» و چهارخال^(۲) می‌کردند یعنی در سر تخم‌مرغ یک علامت چلیپا (+) کشیده و بین هر بخش و زاویه یک خال سیاه می‌گذاشتند. آنگاه تخم‌مرغ را داخل یک «غریبل» (Qarbil) (غربال) گذاشته و رو به وار کرده و می‌گفتند: «باید یکی به این غریبل تخ (تخم) بلی (بگذاری)» و بعد به عنوان تشویق یک مشت گندم برای او می‌ریختند.^(۳)

ادامه پاورقی از صفحه قبل

لهجه‌های کردی، تهران، ۱۳۲۶، ص ۵۹. در گیلان به وار، «کاتک» (Katak)، «کاتیک» (Katik) گویند (ستوده، منوچهر، فرهنگ گیلکی، تهران، ۱۳۳۲، نشریه انجمن ایران‌شناسی، ص ۱۸۲). در روستای کندلوس، کجور مازندران به وار، «تشنی» (Tašni) گویند (جهانگیری، علی‌اصغر، کندلوس، تهران، ۱۳۶۷، مؤلف، ص ۱۱۴).

۱ - نک به: رضی، هاشم، مردم‌شناسی اجتماعی (مردم‌شناسی جوامع ابتدایی)، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات آسیا، ص ۱۴۶ - ۱۳۸.

۲ - درباره قدمت و معنای این نقش، نک به: فرهادی، مرتضی، «نقش مازنجیل» (نشانه‌شناسی و ردیابی فرهنگی نقشی از نقش و نگارهای گلیمینه‌های طایفه کورکی)، نامه فرهنگ ایران، دفتر دوم (۱۳۶۵)، بنیاد نیشابور، ص ۱۷۶ - ۱۲۱.

۳ - در گلپایگان، «تخم اول واری» (اولین تخم وار) را «کله‌خشک» می‌کردند یعنی آن را با سر در مقداری خاک یا خاکستر می‌گذاشتند تا محتویات آن در سر تخم‌مرغ خشک شود، به این طریق تخم‌مرغ محکمی را برای تخم‌مرغ‌بازی ایام نوروز فراهم می‌کردند. (مصاحبه با مسافرین و مهاجرین)

سر مشق برای دیگر مرغان

در روستای «امامزاده یوجان» اولین تخم «وار» را روی زمین می‌گذارند و غربیلی (غربالی) را روی آن «کپ» (Kop) (واژگون) می‌کنند و دور غربال گندم می‌ریزند تا مرغ‌های دیگر به آن نگاه کنند و سر مشق بگیرند و زودتر به تخم بیایند.

۳- مرغ کار: به مرغی که بیش از یک سال تخم کرده باشد مرغ کار گویند، مرغ بزرگ و تخم‌کن.

خواندن مرغ

اگر مرغی مانند خروس بخواند معتقدند آمد، نیامد دارد. ممکن است خوش‌شگون و یا بدشگون باشد. اگر خواندن مرغ به کسی نیاید یعنی معتقد باشند که برای آنها خوش‌یمن نیست، نوک چنین مرغی را داغ می‌کنند تا بدیمنی آن از بین برود. در برخی روستاهای منطقه مانند «رباط اسلک»، نوک مرغی را که تخم خودش را بشکند و بخورد، داغ می‌کنند.

اگر مرغ بال بزند و رو به قبله بخواند «آمد کار صاحبش است». اگر پنج‌شنبه و دوشنبه بخواند نیز همچنین است. اگر شنبه و چهارشنبه پشت به قبله بخواند «برگشت کار» از صاحبش است. مرغ اگر صبح بخواند سلامتی است، اگر پسین (آفتاب غروب) بخواند سبب بیماری می‌شود.

خواندن مرغ در مواقع یاد شده و تخم «دو زرده» گذاشتن مرغ، «آمد کار» است. معتقدند که اگر مرغ «کیز» کند (خود را جمع کند) و شپشه کند (خود را تمیز کند) برف و باران خواهد آمد.

اگر مرغ در خانه، خود را بتکاند و یا به پهلو بخوابد می‌گویند: «بار انداخت، مهمان می‌آید». آنگاه می‌روند و می‌نشینند روی محلی که مرغ بار انداخته و بر این باورند که «بار خواهد آمد (مهمان با سوغاتی خواهد آمد)».

در «چوگان» اگر مرغ جلوی آفتاب دراز بکشد می‌گویند مهمان می‌آید.

چون مرغ‌ها معمولاً پس از یک دوره تخم‌گذاری از تخم می‌روند، اگر این تشویق‌ها به جایی نرسید نوبت تهدید آنها می‌شود.

قول گرفتن از مرغ‌ها که زودتر به تخم بیایند

در گذشته تا سی، چهل سال پیش، در روستاهای کمره مانند «خراوند» رسم بود که اگر هنگام تخم

آمدن مرغ‌ها می‌گذشت و آنها تخم نمی‌گذاشتند، زن خانه، مرغ‌ها را در کیسه می‌کرد و از در خانه و یا قلعه خارج می‌شد. زنان آبادی که قبلاً از موضوع مطلع شده بودند، سر راه را بر او گرفته و می‌پرسیدند:

- آغر بخیر، کجا میری خاله...!

- می‌خواهم بروم آسیاب.

- حالا که وقت آسیاب رفتن نیست؟

- می‌خواهم این حرام‌مرده‌ها را بدم آسیاب، سرشان را بگذارم زیر سنگ.

- ای خاله! دلت می‌آید مرغ‌های به این نازنینی را آرد کنی؟

- حرام‌مرده‌ها دانه می‌خورند، ولی تخم نمی‌گذارند.

بالاخره صاحب مرغ‌ها وانمود می‌کند که برای رفتن به آسیاب مصمم است و زنان ده با خواهش و تمنا مانع رفتن او می‌شدند. تا این که یکی از «گیس سفیدهای» آبادی پا پیش گذاشته و مرغ‌ها را ضمانت کرده و از طرف آنها قول می‌داد که تا چند روز دیگر به تخم بیایند و بدین ترتیب معتقد بودند که مرغ‌ها حتماً به تخم خواهند آمد.

گاه نیز در مجرای خروج تخم گوشتی اضافی مانند دمل پیدا می‌شود که مانع تخم‌گذاری می‌گردد. این دمل را «تخم خورک» می‌گویند، آن را بریده و نمک و قره‌قورت روی آن می‌گذارند و معتقدند به زودی به تخم خواهد آمد.

مرغی که به هیچ وسیله دوباره به تخم نیاید می‌گویند: «پی گرفته و آن را می‌کشند».

انواع مرغ از نظر رنگ

- «حنایی»: مرغی که پرهایش حنایی رنگ باشد.

- «زیره‌ای»: مرغی که پرهایش به رنگ زیره باشد (پرهایش به رنگ زرد و سیاه باشد).

- «کرچکی»: مرغی که پرهایش سیاه و سفید و خاکستری است.

- «گردن حنایی»: مرغی که گردن آن به رنگ حنایی است.

- «گل پنوهای» (پنبه‌ای): مرغی که به رنگ زرد و یا حنایی و برخی پرهایش سفید است.

- «لاری»: مرغی که یک پرش زرد و یک پرش سفید باشد. میزان پره‌های زرد و سفید تقریباً برابر است.

- «سفید»: مرغی که پرهایش خالص سفید باشد. پیش از رواج مرغ‌های سفید نژادهای خارجی، مرغ و

خروس سفید را گرامی می‌داشتند و معتقد بودند که مرغ سفید، سید است و نمی‌باید آن را کشت و کشتن آن «یوم» ندارد.

در روستای «نازی» بر بال‌های مرغ سفید، حنا می‌گذاشتند.
در روستای «چنار» و «چوگان» مرغ سفید و کبوتر سفید را مبارک دانسته و در خانه نگهداری می‌نمایند.^(۱)

- «مرغ سیاه»: مرغ کاملاً سیاه نیز مانند مرغ سفید، کمیاب و پرازش بوده است و لذا به مهمان عزیز به عنوان خوش آمد می‌گویند: «آگه می‌دانستیم، جلوی تان مرغ سیاه می‌کشتیم».
در روستای «واپيله» تخم چنین مرغی را برای شکستن به منظور رفع چشم‌زخم به کار می‌برند. نحوه شکستن تخم مرغ همان است که در سایر مناطق ایران نیز رایج است.

انواع مرغ از نظر شکل

- «پاچوله بُلن» (Pa çula bolan): پا دراز، مرغی که پایهای بلند دارد.

- «پا کوتاه»: مرغی که پاچوله‌های آن کوچک باشد:

در روستاهای خمین مانند «محسن‌آباد» و «دیفکن» شعر کودکانه‌ای درباره مرغ پا کوتاه وجود دارد که احتمالاً شعر جدی بزرگ‌ترها در گذشته‌های دور برای نصیحت مرغ‌ها بوده که از خانه دور نشوند:

«مرغ پا کوتا! نری رو کوتا (کودها)! می‌گیرندتا! می‌برنتا! می‌کشتتا! می‌خورنتا...!»

نصیحت کردن به جانوران در مناطق دیگر ایران نیز رایج بوده است.^(۲)

۱- در روستاهای رامسر علاقه زیادی به مرغ‌های سیاه‌رنگ دارند. زیرا هم جوجه‌های آنها کمتر در معرض دید و خطر پرنده‌گان شکاری و درندگان هستند و هم اینکه هرگاه گاو یا دام‌های دیگر آنها دچار چشم‌نظر شوند تخم مرغ سیاه‌رنگ را پیش دعانویس برده و از راه دور بر پیشانی گاو خود می‌زنند و اگر چشم نظر مربوط به انسان و اهل خانه باشد، آن را جلوی حیاط خانه خاک می‌کنند [ریحانی‌صفت، تهمینه، «راه و رسم مرغداری در روستاهای رامسر» (تحقیق دانشجویی با نظارت نگارنده، ص ۱۰۶)]

۲- بقایای ترساندن و یا نصیحت کردن و یا وعده و وعید دادن به جانوران و گیاهان، از حشرات گرفته تا پستانداران در فرهنگ عامیانه ایران وجود دارد. حتی جانورانی که در فرهنگ عامیانه و البته نسبتاً اخیر ایرانی نماد نادانی و بلاهت شمرده شده‌اند. مثلاً در سروستان معتقدند: «برای اینکه در سال نو جانوران مودی از سوراخ در نیابند باید در صبح عید نوروز سنگی را برداشت و دور منزل چرخید و به دیوار کوبید و پشت سر هم تکرار کرد هرچه به در سنگش به سر» (همایونی، صادق، فرهنگ مردم سروستان، تهران، ۱۳۴۸، انتشارات فرهنگ مردم، ص ۳۶۵). در کرمان برای آنکه الاغ از خرزهره مسموم نشود قدری شیر خرزهره به دماغ و دهان الاغ می‌مالند بعد یکی از گوش‌هایش را بلند می‌کنند و می‌گویند: «پدرت خورد و مرد» بعد می‌روند طرف دیگر، گوشش را بلند می‌کنند و می‌گویند: «مادرت خورد و مرد» بعد می‌روند جلویش می‌ایستند و می‌گویند: «اگر تو هم ادامه پاورقی در صفحه بعد

- «پَریا» (پر به پا): مرغی که پاهایش تا پنجه پر داشته باشد.
- «چیل چیلی» (Çil çili) (چینی، فری، کوچینی کوچینی) (Kuçini kuçini)، دم کل (Dom kol): مرغ و خروسی که پره‌های آن مجعد باشد.
- «ریش‌دار»: مرغی که زیر گلویش پره‌های برآمده‌ای چون ریش داشته باشد.
- «کاکلی»: مرغی که روی سرش کاکل داشته باشد.
- «شابال»: در روستاهای خمین مانند «آسفسه» (حشمتیه) و «فرنق» به مرغ و خروسی که دمش بلند باشد گویند.

انواع مرغ از نظر رفتار

- «داداجی جان» (Dâdâji jân): مرغی که هر سال کرچ می‌شود و جوجه در می‌آورد.
- «مرغ سر»: مرغی که دوران کرچی آن چند روزی بیش‌تر طول نمی‌کشد.
- «خوش‌سو» (Xoš šu): مرغ خوش‌نژاد (سو به معنای نژاد و تخمه است). خوش‌سو را برای سایر جانوران اهلی همچون گاو و گوسفند و سگ نیز به کار برده‌اند.
- «پر تخ»: مرغی که تخم بسیار می‌گذارد.
- «مرغ تار» (Târ) (مرغ تارکن): مرغی که تخم‌هایش را در جاهای نامشخص و متفاوت و یا در خانه همسایگان می‌گذارد. اگر نتوانند این عادت را از سر مرغ «تارکن» بیرون کنند آن را با مرغ دیگری عوض می‌کنند و یا می‌فروشند.
- «لمه‌انداز» (Lomma endâz): مرغی که تخم «لمه» می‌گذارد. به تخم مرغی که به علت کمبود مواد آهکی در غذای مرغ، پوستش نازک و نرم شده باشد «لمه» گویند. به چنین مرغی گندم بوداده و برنج خشک

ادامه پاورقی از صفحه قبل

بخوری، می‌میری! (لریمر، د. ل. فرهنگ مردم کرمان، به کوشش فریدون وهمن، تهران، ۱۳۵۳، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۶۵). در کرمان رعایا در سال‌های کم‌آبی، زیره را با وعده و وعید به دانه می‌رسانده‌اند و در گیلان و مازندران و دیگر نقاط ایران درختی را که کم میوه بدهد می‌ترسانند و با او اتمام حجت می‌کنند و در روستاهای حاجی‌آباد بندرعباس پس از کندن شاخه درختچه «تَهَم» (Tahm) برای دباغی مشک هدایایی به درخت تقدیم کرده و پس از اتمام کار از او عذرخواهی به عمل می‌آورند (مشاهده نگارنده). پند دادن به درختان میوه که بار خود را نگاه دارند در گذشته در روستاهای خمین و شهرهای پیرامون رایج بوده است (نک به: فرهادی، مرتضی، در فصل‌های خنده دشوار، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات شب‌شکن، ص ۱۱۳ - ۱۰۹).

(نپخته) می دهند و معتقدند که خوب خواهد شد.

- «مرغ پس» (Pes) (پس پسی): مرغی است که به محض نزدیک شدن کسی به آن، به جای فرار، بر روی زمین می خوابد. (آدم مطیع و زنی که زود رام شود را به آن مثال می زنند: «مثل مرغ پس»).

- مرغ «کُرب» (Korp): مرغ کرج.^(۱)

کُرب (کرج) شدن

کرب شدن مرغ را همگان خوش‌یمن و «آمد کار» می دانند. سابق براین در روستاهای ارمنی نشین دهستان دالایی، مانند روستای «لیلان»، «قورچی باشی» و «کندا» در اولین رعد و برق (آسمان غرومبه) زنان ارمنی می گفتند: «اولی توقسه مرنا» (Aveli tuqse mernâ) (اولین مرغ کرج از آن ما بشود).

اگرچه کرج شدن مرغ را همه خوب می دانند اما معتقدند خواباندن مرغ کرب به منظور جوجه کشی «آمد، نیامد» دارد یعنی ممکن است برای آنها خوش‌شگون و یا بدشگون باشد.

خانواده‌هایی که خود مرغ را نمی خوابانند، دو کار می کردند، یکی آنکه آنها را به کسانی می دادند که معتقد بودند خواباندن مرغ برایشان آمد دارد؛ امانت‌گیرنده پس از حدود چهارماه مرغ را با یک «وار» (جوجه مرغ) و یک «توله خروس» (Tula) (جوجه خروس) به صاحبش بر می گرداند.

اگر مرغ تعداد کمی جوجه در می آورد در حدود پنج جوجه، فقط یک «وار» به صاحب مرغ تعلق می گرفت.

خواباندن مرغ‌های کرب بیشتر توسط پیرزنان آبادی انجام می شد که هم توان کارهای سنگین را نداشتند و هم در این کار ماهر و کارآمد شده بودند.

خواباندن آزمایشی مرغ کرب

اگر مرغی «گپ، گپ» کرد (صدای مخصوص حالت کرب شدن را داشته باشد) و روی تخم بخوابد و

۱ - در سیرجان «کُرب» (Korek) (مشاهده نگارنده در محل)، در راور «کُزک» (Korok) (کرباسی‌راوری، علی، فرهنگ مردم راور، تهران، ۱۳۶۵، بنیاد نیشاپور، ص ۷۲).

در مازندران «کرج» (Kerç) (نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر، واژه‌نامه مازندرانی، تهران، ۱۳۶۸، بنیاد نیشاپور، ص ۲۱۶) و در لهجه‌های کردی «کورک» (Kurk) و «کیر» (Ker) (کیوان‌پور مکرری، محمد، نام‌های پرندگان در لهجه‌های کردی، تهران، ۱۳۲۶، ص ۱۰۷ - ۱۰۶) گویند.

دیگر تخم نکند، یعنی نشانه‌های «کرجی» از خود بروز بدهد، برای اطمینان، یکی، دو تخم زیرش می‌گذارند و پس از حصول اطمینان، تخم‌ها را برداشته و چند تخم تازه (ده دوازده عدد) - بسته به کوچک و بزرگی مرغ - زیر او می‌گذارند. این تخم‌ها باید سالم، کاملاً تازه و نطفه‌دار باشند.

آزمایش نطفه‌دار بودن تخم مرغ‌ها

برای خواباندن مرغ، تخم مرغ‌های همان روز را از در و همسایه‌ها جمع می‌کنند و جلوی نور آفتابی که از دریچه به داخل اطاقی تاریک تابیده باشد می‌گیرند که ببینند نطفه‌دار است یا خیر؟ هفته‌بینی: سر هفته باز جلوی چنین نوری تخم‌ها را معاینه می‌کنند، اگر نطفه «شاخ و برگ دوانده باشد» نشان می‌دهد که زنده و در حال رشد است و گرنه آن را از زیر مرغ بیرون می‌آورند. مرغ کرج را جایی آرام و دور از سر و صدا می‌خوابانند. معتقدند مرغ را باید جایی خواباند که صدای رعد («آسمان غرومبه» "Asomân qorombba") را نشنود. در روستای «نازی»، مرغ کرج را داخل تنور می‌خوابانند تا صدای رعد و برق او را آزار ندهد. در روستای «چوگان» هنگام رعد و برق سبیدی روی مرغ نهاده با پارچه روی آن را می‌پوشانند. معتقدند هنگام نهادن تخم مرغ زیر مرغ کرج، از افراد خانواده، کسی که دستش «سبک» است باید این کار را انجام دهد.

در «چوگان» معتقدند بهتر است روز شنبه چنین کاری انجام دهند.^(۱) هنگام گذاشتن تخم مرغ زیر مرغ کرج گویند: «همش وار، یکیش خروس بی عار».^(۲) اگر مرغی در خفا و جز محل معمول، تخم‌گذاری کرده و روی آنها بخوابد آن را «آمد کار» و «خوش شگون» می‌دانند.

۱- زنان در «ترنسا» و «لات محله» رامسر معتقدند که اگر روز جمعه زیر مرغ کرج تخم بگذارند اغلب آنها به خروس تبدیل خواهند شد. لذا این کار را نمی‌کنند. در ضمن معتقدند تعداد تخم مرغ‌ها نباید ۱۳ عدد باشد و گرنه جوجه‌ها از تخم بیرون نخواهند آمد. (ریحانی صفت، تهمینه، «راه و رسم مرغداری در روستاهای رامسر»، تحقیق دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده، دست‌نوشته، ص ۹)

۲- در روستاهای نوشهر و تنکابن مانند «کلارآباد»، «چازر» و «خوشامیان» می‌گویند: «همه عروس، یکی خروس» (مصاحبه نگارنده در محل). در روستای سیرجان و بافت می‌گویند: «همش توتو طلائی، یکیش قوقو آلائی (الهی)» (مصاحبه نگارنده در محل). در روستاهای رامسر می‌گویند: «یه دانه خروس، دشان عروس» «یه دانه مچین، دشان وچین» «یک دانه خروس، بقیه عروس» «یکی خراب بقیه جوجه» (ریحانی صفت، تهمینه، «راه و رسم مرغداری در روستاهای رامسر»، ص ۹).

چله - پیش‌گیری - چله‌بری

اگر مرغ کُرپ تخم‌هایش را پراکنده کرده و به خلاف معمول، آنها را زیر پر و بال خود نگیرد می‌گویند به آن «چله افتاده» است.

اگر تخم مرغ‌ها دیرتر از معمول «جیک بزنند» (از تخم خارج شوند) می‌گویند «چله به آن افتاده است». اصولاً زنان این ناحیه هرگاه کاری که به شکل طبیعی پیش نرود معتقدند به آن چله افتاده است^(۱) و برای پیشبرد کار به «چله‌بری» می‌پردازند.

برای پیش‌گیری از چله افتادن به مرغ کُرپ، یک «نال» (Nâl) (نعل) اسب یا الاغ و یک قاپ، کنار مرغ می‌گذارند. برای چله‌بری، مرغ را از روی «گنداب» (فاضلاب) حمام رد می‌کنند. ممکن است کمی آب فاضلاب حمام را بر روی تخم‌ها بپاشند.

از کرپی در آوردن مرغ

اگر بخواهند حالت کرپی (کرچی) را در مرغ از بین ببرند دست به کارهایی از این قبیل می‌زنند:

- چند روز و هر روز یک بار سر مرغ را زیر آب می‌کنند.

- پر کوچکی از مرغ را در سوراخ بینی مرغ کرده، می‌گذارند همانجا بماند و معتقدند با این دو کار،

حالت کرچی در مرغ از بین خواهد رفت.^(۲)

خروس (خروس، جفت مرغ)

در روستاهای کمره به تاج خروس «آلاله» و «پوپ» و آویزه گوشتی زیر گلویش «قرتوم» (Qortum) و به جوجه خروس «توله خروس» گویند.

در گذشته خروس سفیدرنگ را گرمی می‌داشتند و به خروسی که صدای رسا نداشت «لال» می‌گفتند.

در روستای «حشمتیه» در داد و ستد و معامله و به عنوان دعای خیر می‌گفتند: «امیدوارم برات

خروس طلا بشه». جالب آنکه در گیلان و مازندران به خروس، «تلا» (Talâ) می‌گویند. آیا بین این دو،

۱ - برای مثال نک به: مقاله «مشک‌زنی» در نامه کمره، جلد دوم، ص ۱۱۶ - ۱۱۲ و ۱۲۸ - ۱۲۷.

۲ - در روستاهای رامسر به «از کرچی در آوردن مرغ» «جوان کردن» گویند. برای این کار مرغ کُرچ شده را تا سه روز با یک خروس در قفسی می‌گذارند. دیگر آنکه پره‌های مرغ را بسته و با طنابی به تنه درخت می‌بندند و بالاخره مرغ‌ها را در آب سرد فرو می‌برند. (ریحانی‌صفت، تهمینه، ص

«راه و رسم مرغداری در روستاهای رامسر»، ص ۱۰)

ارتباطی وجود دارد؟^(۱)

می‌گویند: «سقاوت را باید از خروس آموخت و آب خوردن را از خر». مانند سایر مناطق ایران به آدم بی‌موقع‌کار، «خروس بی‌محل» می‌گویند و آدم اهل دعوا و مرافعه را «خروس جنگی» می‌خوانند. پوست ران خروس را با آرد جو عمل آورده و ته آن را می‌دوختند و از آن «سرمه‌دان» درست می‌کردند.

تخم مرغ و موضوعات پیرامونی آن

همان‌طور که در ابتدا اشاره شد شواهدی در دست است که نشان می‌دهد تخم مرغ مانند دیگر «سفیدمانی‌ها» همچون نمک، شیر و ... در فرهنگ ایرانی مقدس بوده‌اند. به همین دلیل نیز در روستاهای منطقه مانند «ورچه» در داد و ستد، وزن کردن تخم مرغ و سخن‌گفتن درباره کوچکی و بزرگی آن را گناه می‌دانستند. در چنار و چوگان، معتقدند اگر تخم مرغ را بکشند (وزن کنند) قحطی خواهد شد. بی‌توجهی یکی از ملاکین و سنت‌شکنی او حدود ۶۰ سال قبل سبب شهرت نامطلوبی برای او در کل منطقه شده و هنوز نیز در خاطر قدیمی‌ها مانده است.

کهن سالان منطقه می‌گویند یکی از ملاکین چاپلق در «قاقون» و «مدآباد» در کنار سایر باج‌ها و مالیات‌ها از رعایا جفت‌گاو ۳۰ الی ۴۰ تخم مرغ نیز می‌گرفته است و برای این کار قالبی (دایره‌ای بر روی تخته) درست کرده بود که اگر تخم مرغ از آن سوراخ رد می‌شده آن را نمی‌پذیرفته و یا به جای دو تخم مرغ درشت، سه تخم مرغ کوچک را می‌پذیرفته است. این منطقه در گذشته ارباب‌های فراوان و گوناگون و غالباً ستمگری داشته است اما کوچک و بزرگ کردن تخم مرغ بیش از ستم‌های دیگر ملاکین، در اذهان مانده است.

همانند سایر مناطق ایران، وقتی فکر کنند که بچه یا بزرگی را چشم زده‌اند و به خاطر چشم‌زخم، مریض شده است طی تشریفات برای تخم مرغ می‌شکنند. همچنین در تمام مناطق ایران، تخم مرغ در سفره هفت‌سین نیز حضور دارد و اغلب پخته و رنگ کرده آن، عیدی بچه‌ها بود. از روز عید تا «سیزده

۱ - در «خشکه‌بیجار» رشت به خروس سفید بی‌نشان و یا خروس سیا بی‌نشان پاکبود که هیچ‌کس خالی یا لکه‌ای در پرهایش نباشد علاقه زیادی دارند و اصطلاحاً می‌گویند برکت به پاهای این خروس چسبیده و هر جا می‌رود فراوانی جوجه و مرغ را به دنبال دارد و همچنین خروسی که تاج پهن و بزرگی داشته باشد را دوست دارند. (چنانی‌افشار، زینت، «فرهنگ طیورداری در خشکه‌بیجار»، تحقیق دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده، دست‌نوشته، ص ۱۰)

بدر»، بازار تخم مرغ بازی داغ بود. تخم مرغ‌ها را با کاه، زردرنگ و با گل «کلاغک» آبی و با کمی مرکب کرم (داوگلی) قرمز می‌کردند.

- تخم «مر» (Mar): آخرین تخم از یک دوره تخم‌گذاری، تخم کوچکی که مرغ پس از سی چهل روز تخم‌گذاری می‌نهد را «مر» گویند. این تخم مرغ را برای برکت در «تاپو» (Tâpu) و «چیل» (Çil) (دو نوع انبارک برای آرد) و یا «بُقیه» (Boqiya) (طاقچه عمیقی که در دیوار خانه می‌ساختند و دارای یک در کوچک دولنگه‌ای بود و در آن نان، نگهداری می‌کردند) می‌گذاشتند.^(۱)

- «تخم دو زرده»: تخمی است که دارای دو زرده باشد. اغلب، آن را «آمد کار» صاحبخانه می‌دانند و به آدم لاف‌زن می‌گویند: «مگر تخم دو زرده گذاشته‌ای؟» و کنایه از آن است که کار مهمی همچون تخم دو زرده گذاشتن انجام نداده‌ای.

- «لُمّه» (Lomma): همان‌طور که قبلاً اشاره شد تخم مرغی است که پوست آن نرم و نازک باشد.

- «رُمه» (Roma) (رامه) (Râma)^(۲) (چشمه): تخمی است که به عنوان نشانه و راهنمایی مرغ به تخم آمده، در مرغ‌دانی می‌گذارند.

- «تخم لُق» (Loq): تخمی که زیر مرغ کرج خراب شده باشد.

دیگر افعال و اصوات و واژگان مربوط به مرغ

افعال

«ریژه زدن» (Riža zedan): به شپشه مرغ «ریژه» و «اسپزه» (Espeza) گویند و ریژه زدن، شپشه گرفتن مرغ را گویند. برای معالجه، تنباکو را مدتی می‌خیسانند، سپس آب آن را گرفته، زیر بال و پره‌های مرغ می‌پاشیدند.

در برخی روستاها مانند «دیوکن» ابتدا کمی روغن به تن مرغ و زیر پر و بال آن می‌مالیدند و بعد خاکستر می‌زدند.

۱ - در «خشکه بیجار» رشت به تخم مرغ «چشمه» یا «چومه» گویند. (زینت چنانی افشار، «فرهنگ طیور‌داری در خشکه بیجار»، ص ۱۲)
۲ - در روستاهای رامسر به «تخم مر» برکت مرغانه می‌گویند و آن را در گونی می‌گذارند (ریحانی صفت، تهمینه، «راه و رسم مرغ‌داری در روستاهای رامسر»، تحقیق دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده، دست‌نوشته، ص ۵). اگر مرغی به جای تخم مرغ معمولی تخمی به اندازه تخم کیوتر بگذارد به آن «فرشه مرغانه» گویند (پاینده، محمود، «ماکیان در سرزمین گیلان و دیلمستان»، گیلان‌نامه، مجموعه مقالات گیلان‌شناسی، شماره ۱، ۱۳۶۶، ص ۲۲).

«بیزه کردن» (Biza kerdan): به کار مرغ، هنگامی که خاک و خاشاک را به امید یافتن دانه و غذا به وسیله پاهای خود کنده و با بال‌های خود آنها را به اطراف می‌پراکند، اطلاق می‌شود. به همین دلیل نیز در ضرب‌المثلی می‌گویند: «مرغ خودش خاک تو سر خودش می‌کند» (خودش مسبب بیچارگی خودش می‌شود).

«لمّه انداختن»: مرغی که تخم پوست نازک و نرم می‌گذارد.

«تخم آمدن»: شروع به تخم‌گذاری کردن.

«از تخم رفتن»: تعطیل شدن تخم‌گذاری.

«جیک زدن»: از تخم در آمدن جوجه.

اصوات

منظور از اصوات، واژگانی است که مرغ‌ها نسبت به آن، شرطی شده‌اند و در برابر آن ظاهراً عکس‌العمل مناسب بروز می‌دهند. این واژگان در واقع زبان مرغی است و اغلب روستاییان به وسیله آن با مرغ و خروس‌هایشان سخن می‌گویند. برخی از آنها نیز صدای مرغان است، آن‌طور که به گوش آدمی در این فرهنگ آمده است.

«جیرک جیرک» (Jirik jirik): لفظی است برای صدا کردن و فراخواندن جوجه‌ها. گفته شد که در لاهیجان به جوجه «جیری» گویند.

«توتو - توتو» (Tutu tutu): لفظی برای فراخواندن مرغ و خروس.

در آداب مرغ‌دزدی! در منطقه شعری عامیانه وجود دارد که تمام آن به دست نیامد و ظاهراً گفتگوی یک مرغ‌دزد را با پسرش بازگو می‌کند. بیتی از آن چنین است:

خطاب پدر به پسر:

«توتو توتو کن و دنش (Doneš) (دانه‌اش) بینداز!

«سرش را بگن (Bekkan) و در توره (Turba) انداز!»

«کیش»: لفظی است برای راندن مرغ و خروس مزاحم.

«کله کله» (Kola kola): برای در لانه کردن مرغ و خروس و غالباً هنگام غروب به کار می‌رود. کله به

لانه مرغ گفته می شود.^(۱)

در روستای ترک زبان دهستان حمزه لو «آرتمه» (Ortma) گویند.

در روستاهایی که برای نگهداری گوسفندان در زمستان «کنده» (زاغه) داشتند، نزدیک سقف زاغه،

چوب بستنی برای مرغها درست می کردند که جایشان راحت و گرم باشد.

«جا جا جا» در معنای «کله کله» به کار می رود.

«آپار آپار» (Âpar Âpar): همان «آرتمه» به گویش ترک های دهستان حمزه لوست.

«گپ گپ»: صدای مرغ کرپ (کرچ).

«قاچ قاچ»: صدای مرغ.

«غاز غاز»: صدای مرغ پیش از تخم گذاری.

«قُت قُت قُتاز»: صدای مرغ پس از تخم گذاری، ترانه کودکانه ای نیز در این باره هست که: «مرغه

می گه قُت قُت قُتاز یا مصطفی!، بچه آوردم بی دست و پا، خروسه می گه: شکر خدا شکر خدا».

چند واژه و موضوع متفرقه

- «جقلدان» (Jeqeldân): سنگدان.

- «چُغلی» (Çoqli): فضله تازه مرغ و سایر پرندگان.

- «زِغَل» (Zeql): فضولات انباشته و مانده مرغ و کبوتر.

- مرغ های دیگر نباید سر بریدن مرغ یا خروسی را ببینند زیرا از تخم خواهند رفت.

- سر بریدن مرغ و خروس کفاره دارد. باید حتماً آن را پرداخت و گرنه بدیمن است.

- سر مرغ و خروس را به پشت بام خانه پرتاب می کنند تا بیماری و درد و بلا از آن خانه رخت ببرند.

- جناق شکستن: مانند بقیه مناطق ایران، با جناق شکستن با هم شرط بندی می کنند و می گویند:

«شرط بندی برای باهوشی، مرا یاد و تو را فراموشی».

۱ - در سیرجان «کُت مرغ» (Kote morq) گفته می شود. در مناطق شمالی «فک» (Fak)، در گویش های کردی «کولانه» (Kolana) و هیلانه

(Hellana) گویند (محمد کیوان پور مکر، «نام های پرندگان در لهجه های کردی»، تهران، ۱۳۲۶).

منابع و مأخذ

الف - منابع کتبی

- ۱ - آزادیکخواه، محمدعلی، «مرغ و مثل سیرجانی»، نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم (۱۳۶۸)، به کوشش فریدون جنیدی، بنیاد نیشاپور.
- ۲ - باجلان فرخی، محمدحسین و اسدیان خرم‌آبادی، محمد و کیایی، منصور، باورها و دانسته‌ها در ایلام و لرستان، تهران، ۱۳۵۸، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- ۳ - پاینده، محمود، آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴ - پاینده، محمود، «ماکیان در سرزمین گیلان و دیلمنستان»، گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)، ۱۳۶۶، به کوشش م. پ. جکتاجی.
- ۵ - پرتوی آملی، مهدی، فرهنگ عوام آمل، تهران، ۱۳۵۸، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- ۶ - تسبیحی، محمدحسین، گویش خوانساری، راولپندی، پاکستان، ۱۳۵۴، ناشر مؤلف.
- ۷ - جهانگیری، علی‌اصغر، کندلوس، تهران، ۱۳۶۷، ناشر مؤلف.
- ۸ - چایلد، گوردون، انسان خود را می‌سازد، ترجمه احمد کریمی حکاک، محمد هل‌اتایی، تهران، ۱۳۵۲، کتاب‌های جیبی.
- ۹ - چنانی‌افشار، زینت، «فرهنگ طیورداری در خشک‌بیجار»، کار دانشجویی با نظارت نگارنده، دست‌نوشته.
- ۱۰ - دادگی، فرنیغ، بندهش، گزارش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹، انتشارات توس.
- ۱۱ - دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه.
- ۱۲ - ریحانی‌صفت، تهمینه، «راه و رسم مرغداری در روستاهای رامسر»، کار دانشجویی با نظارت نگارنده، دست‌نوشته.
- ۱۳ - رضی، هاشم، مردم‌شناسی اجتماعی، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات آسیا.
- ۱۴ - سددر (برگزیده‌ای از نوشته‌های زند و پازند)، به کوشش اورنگ، تهران، ۱۳۳۷، بی‌ناشر.
- ۱۵ - ستوده، منوچهر، فرهنگ گیلکی، تهران، ۱۳۳۲، نشریه انجمن ایران‌شناسی.
- ۱۶ - صفی‌نژاد، جواد، طالب‌آباد، تهران، ۱۳۵۵، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۱۷ - عابدیان، ابوالقاسم، «من شاعر تاتی هستم»، گیله‌وا، شماره ۶ و ۷ (آذر و دیماه ۱۳۷۱).
- ۱۸ - فرهادی، مرتضی، در فصل‌های خنده دشوار، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات شب‌شکن.
- ۱۹ - فرهادی، مرتضی، نامه کمره، تهران، ۱۳۶۹، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰ - فرهادی، مرتضی، «نقش مازنجیل...»، نامه فرهنگ ایران، دفتر دوم (۱۳۶۵)، به کوشش فریدون جنیدی، بنیاد نیشاپور.
- ۲۱ - ؟، «کاسوار، عجیب‌ترین و نگون‌بخت‌ترین مرغ جهان»، دانستی‌ها، سال سوم، شماره ۵۴ (اول آبان‌ماه ۱۳۶۰).
- ۲۲ - کرباسی‌راوری، محمدباقر، فرهنگ مردم راور، تهران، ۱۳۶۵، بنیاد نیشاپور.
- ۲۳ - لریمر، د. ل.، فرهنگ مردم کرمان، به کوشش فریدون وهمن، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲۴ - لینتون، رالف، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات دانش.
- ۲۵ - لهستانی‌زاده، عبدالعلی - سلامی، عبدالنبی، تاریخ و فرهنگ مردم دوان، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- ۲۶ - مجلسی، محمدباقر (علامه)، بحارالانوار (کتاب‌السماء و العالم)، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، ۱۳۵۳، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.

- ۲۷ - محمودی، کریم، دیوان محمودی، تهران، ۱۳۴۹، انتشارات فراهانی.
- ۲۸ - مکرری، محمد، فرهنگ نام‌های پرندگان در لهجه‌های غرب ایران، تهران، ۱۳۶۱، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۹ - مورگان، لوئیس هنری، جامعه کهن، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۷۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳۰ - نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر، واژه‌نامه مازندرانی، تهران، ۱۳۶۸، بنیاد نیشاپور.
- ۳۱ - ؟، وندیداد، ترجمه محمدعلی داعی‌الاسلام، حیدرآباد دکن هنر، ۱۳۲۷.
- ۳۲ - هدایت، صادق، نیرنگستان، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات جاویدان.
- ۳۳ - پشت‌ها، گزارش ابراهیم پورداد، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات دانشگاه تهران.

ب - منابع شفاهی

مصاحبه‌شوندگان غالباً زنان روستایی و سالمندان ماکیان‌دار و ماکیان‌پروری از روستاهای زیر بوده‌اند:

از روستاهای «وایله»، «امامزاده یوجان»، «نازی»، «جان‌قلعه»، «قلعه آشناخور»، «خوار و نصرآباد»، «حشمتیه»، «جوگان»، «چنار»، «قورچی باشی»، «فرنق»، «کندا»، «محسن‌آباد»، «دیفکن»، «خراوند»، «ریباط اسلک»، «کمره» (شهرستان خمین).

همچنین راویان، مصاحبه‌شوندگانی از روستاهای «اسک»، «لاریجان آمل»، «ماهونک»، «بردسیر»، «گوغر»، «خَبَر»، بافت و فیروزکلا، آمل و «نیمه‌ور» محلات و «ایشوم» (مال‌های پاریز سیرجان و شهرهای سیرجان و خمین و گلپایگان و روستای «جائین» و «سیروئیه» حاجی‌آباد بندرعباس و روستاهای «کلارآباد» و «چارز» و «خوشامیان» نوشهر و تنکابن.